

روایهایی که می آیند

اسطوره‌های تبهکاری



ساسان گلفر

● سرقت و جنایت مضمون مشترک فیلم‌های معرفی‌شده روی‌پرده‌رفته از ابتدای این هفته در اکران سینماهای جهان هستند و البته اسطوره‌های فرهنگ عامه و به‌ویژه شمایل‌های فرهنگی آمریکایی هم در این دنیای سینمایی تبهکاران بسیار پررنگ است. از این فیلم‌ها که بگذریم، در میان فیلم‌هایی که از همین هفته بر پرده سینما تابیده‌اند، می‌توان از «کشور اسیر» علمی- تخیلی، اکشن «مرز سه‌گانه»، انیمیشن «پارک شگفتی» و درام جنگی «ماموریت پرافتخار» نام برد.

مردان بزرگراه **The Highwaymen**



داستان «بانی و کلاید» چندبار از نگاه راهزنان افسانه‌ای اوایل قرن بیستم بازگو شده، اما این داستان واقعی، ماجرای بازکوشنده کارآگاهان پلیسی است که آنها را به دام انداختند. فرانک همبر (کوین کاستنر) و مانی گولت (وودی هارلسن) دو پلیس بازنشسته نگزاسی هستند که در نبود فناوری‌های جدید جرم‌شناسی به یاری غریزه خود باید بانی و کلاید (امیلی براست و ادوارد باسرت) را که آوازه‌شان در سراسر آمریکا پیچیده، از پا ببندازند. کتی بیتس و کیم دیکنز از دیگر بازیگران این‌فیلم ۱۳۲ دقیقه‌ای به کارگردانی جان الی هنکاک هستند.

یافتن استیو مک‌کوئین **Finding Steve McQueen**



برای سرقت مسلحانه ۳۰ میلیون دلار از پول‌های صندوق مخفی ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور اسبق و مستعفی آمریکا، در سال ۱۹۷۲ گروهی از دزدان اوهایو دست‌به‌یکدی می‌کنند و نقشه‌ای ماهرانه می‌ریزند و از ظاهر یک ستاره هالیوودی آن دوران استفاده می‌کنند. تراویس فیمل، ویلیام فیچتر، فارست ویتاکر، لیلی ریب و ریچل تیلور از بازیگران این درام جنایی عاشقانه هستند که مارک استیون جانسن کارگردانی کرده است. زمان نمایش فیلم ۹۱ دقیقه است.

خاکستر ناب‌ترین سفید است **Ash is Purest White**



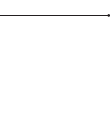
درام جنایی نامزد نخل طلایی جشنواره فیلم کن ۲۰۱۸ محصول کشور چین، به کارگردانی جیا ژانگکه، درامی رمانتیک است که در دنیای جاپتکاران چین در سال‌های اول قرن بیست‌ویکم اتفاق می‌افتد. کیائو (ژاود تائو) زن تبهکاری است که عاشق بین (فان لیائو) شده که یکی از گنگسترهای محلی است و برای نجات او در جنگی میان دو گروه رقیب دست به اسلحه می‌برد و بعد از پنج سال از زندان آزاد می‌شود و به دنبال محبوبش می‌گردد. زمان نمایش این فیلم ۱۳۶ دقیقه است.

هرگز بزرگ نشو **Never Grow Old**



شهر کوچک مرزی در غرب وحشی که زمانی مکانی آرام بود، اکنون در تسخیر یک یاغی شرور به نام داج آلبرت (جان کیوزاک) و دارودسته اوست. پاتریک تیت (ایل هیرش) یکی از هفت‌تیرکش‌هاست که بر سر دوراهی اخلاقی قرار می‌گیرد؛ اینکه باید پول‌های خون‌آلودی را که نصیبش می‌شود، بپذیرد یا به ارزش‌های آباوآجدادی پایبند بماند. این فیلم را ایوان کاونانو نوشته و کارگردانی کرده است و دبورا فرانسوا و لئا سیدو از دیگر بازیگرانش هستند.

علی ورامینی: «سالگشتگی» عنوان نمایشی است از امیررضا کوهستانی که اسفندماه، بعد از پنج سال مجدداً روی صحنه رفت. داستان نمایش، حول یکی از اولین کارهای کوهستانی و اگر اشتباه نکنم، اولین کار او با نام «قص روی لیوان‌ها» می‌چرخد. در نمایش سالگشتگی، نسخه تصویری رقص روی لیوان‌ها پس از سال‌ها قرار است که بازسازی شود و دو بازیگر این نمایش در استودیویی حضور پیدا کرده‌اند که روی این نمایش صدakذاری کنند؛ درواقع کارگردان کار آنها را فراخوانده است تا صدای خراب‌شده را ترمیم کنند. ابتدای نمایش با نریشن یک مرد شروع می‌شود که چندین‌بار دیگر هم در نمایش ادامه پیدا می‌کند. نریشن در جایی به اسطوره اورفئوس اشاره می‌کند؛ ارجاعی که شاید مهم‌ترین گره‌گشای چستی نمایش باشد. اورفئوس یکی از اسطوره‌های یونانی است که در نواختن چنگ استاد بود. آنچنان‌که می‌توانست جانوران وحشی و درختان و سنگ‌ها را به دنبال خود به حرکت درآورد. با معشوقه‌اش انئورودیکه ازدواج می‌کند، اما معشوقه‌اش دچار مرگ زودرس می‌شود و به دنیای زیرین (دنیای مرده‌ها) می‌رود. اورفئوس به دنیای زیرین می‌رود تا معشوقه‌اش را بازگرداند. با نواختن چنگ فرمانروایان دنیای زیرین را مسحور خود می‌کند. فرمانروای دنیای زیرین و ملکه‌اش، معشوقه او را فرامی‌خوانند و او را به اورفئوس می‌دهند، اما به شرطی که وقتی اورپدیس از بی او می‌آید، او سر برگرداند و به آن زن تا وقتی که به دنیای زندگان می‌رسند، نگاه نکنند. اورفئوس آخرالامر نمی‌تواند نگاه نکند و معشوقه‌اش باز به دنیای زیرین مردگان بازمی‌گردد. این ارجاع و دکوپاژ نمایش همان بازی‌ای



ایران زمین طلب کنیم.

چه دوست‌داشتنی و زیبا بود، دوران کودکی که مفاهیم و ارزش‌ها در بار عاطفی‌شان شکل می‌گرفتند، و چه زیباتر بود نوروژ که به هنگام تحویل سال، با ضربه‌ای همچون ناقوس آسمان، به قلب ما راه می‌یافت، تا پاک و پاکیزه، لباس عید پوشیده، کنار سفره هفت‌سین نشست، به سبزی سبزه و زلالی آب و آینه بنگریم و در لحظه‌ای مارک تحویل سال به دعا و نیایش، رحمت الهی و عشق را برای عزیزانمان و ایران‌زمین طلب کنیم.

انگار در نگاه گرم پدر و شیرینی‌های خوشمزه مادر، دعاهايمان مستجاب می‌شدند و بر سفره به شادی گسترده شام عید، رحمت و برکت می‌باراند. عید کودکی به مفهوم نور و شادی و مهر بود، خانه‌تکانی شب عید، گردوغبار غم‌ها و کدورت‌ها را از خانه می‌شست و بلور شیشه‌های خانه را از پاکیزگی نوروژ برق می‌انداخت.

صدای دایره زنگی و پایکوبی حاجی فیروز که در کوچه می‌پیچید و بچه‌ها را به پشتِ پنجره‌ها

می‌کشاند، پیروزی نوروژ را بشارت می‌داد و بوی عید که در خانه می‌پیچید، ورود سال نو را اعلام می‌کرد. انگار سرخ آتش بوته خاره‌ای چهارشنبه‌سوری بر گونه‌هایمان می‌نشست، انگار بی‌گناهی و شیطنتِ کودکی، در صدای قاشق‌زنی و فال‌گوش بروز می‌کرد! به‌راستی چگونه بود که چراغ دکان‌ها روشن‌تر، خیابان‌ها تمیزتر و رنگ‌ها شادتر و مردم مهربان‌تر بودند و تمام آرزوها در لباسِ نوی عید خلاصه می‌شد؟ چگونه بود که اشتیاق گرفتن عیدی و پوشیدن کفش براق عید، خواب از چشمان می‌گرفت؟

ما خاطره تخم‌مرغ‌های رنگین را در کدام صندوقچه حافظه‌مان مخفی کردیم که هنوز مانند آن روزها، تازه و خوش‌رنگاند؟

می‌گویند نهایتِ بلوغ فکری انسان در آن است که پاکي و معصومیت کودکی را حفظ کند. مگر

معصومیتِ کودکی تعریف همان احساس بی‌شائبه و پاک پیوندهای اولیه عشق نیست که به دور از چراها و اماها در مفهوم مطلقش تفسیر می‌شود؟

چه خوب است کودکی که عشق مشروط را نمی‌شناسد و چه خوب‌تر است کودکی، که قلب‌ها، چشم دارند و گوش‌ها، قلب،

همین دیروز بود که بابانوروژ در درگاه خانه‌مان ایستاده بود تا به دعوت عید وارد خانه‌مان شود، همین

مجید موثقی: نگاهی اجمالی به «سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر» نشان از افت کیفی و کمی فیلم‌های انتخاب‌شده دارد؛ مشخص است معاونت سینمایی احتیاج به کارشناسانی ورزیده دارد که از تجربه درستی در برپایی یک جشنواره استاندارد برخوردار باشند؛ در دوره قبل جشنواره تعداد فیلم‌ها کمتر بود، اما مخاطب با چند فیلم قابل‌تأمل و موج‌نویی مانند «امیر»، ساخته «نیما اقلیما» و «طاق تاریک»، ساخته «روح‌الله حجازی» مواجه شد، اما در این دوره تعداد آثار بیشتر بود که نیمی از همین فیلم‌های نمایش‌داده‌شده از قدرت خوبی در رقابت حرفه‌ای برخوردار نبودند و مشخص شد جشنواره برای نشان‌دادن توانایی‌های کمیته‌ی خود این فیلم‌ها را در جدول نمایش قرار داده است؛ حضور سه انیمیشن بلند با نام‌های «شب آفتابی»، آخرین داستان و بنیامین» نشان‌دهنده همین تصمیم ناپخته است؛ کاملاً مشخص شد که مخاطب ایرانی تحمل دیدن انیمیشن‌های بلند را ندارد!

اما جشنواره امسال چند فیلم خوب داشت که یکی از آنها کاملاً غیرمنتظره برای مخاطب ایرانی بود؛ «محسن تابنده» که با فیلم «کینس» ناموفق ظاهر شد، امسال با فیلم جاده‌ای «قسم» یکی از فیلم‌های جنجال‌برانگیز سال را به نام خود رقم زد و به‌عنوان کارگردانی ظاهر شد که «موضوع اعدام و معضلات اجتماعی آن» برای او یک دغدغه است؛ فیلمی که در زیر متن خود دیدگاه انتقادی نسبت به یک جامعه سنتی و مردسالار دارد و آینه‌ای تمام‌قد در برابر بیننده قرار می‌دهد تا کمی دیدگاه‌های نادرستی را که از سنت به ارث برده است بازنگری کند؛ «طلا»، ساخته «پرویز شهبازی» که فیلم‌های مطرحی مانند «نفس عمیق» و «دریند» را در کارنامه دارد، از عیار کمتری نسبت به آثار قبلی او برخوردار

سیدزاده با اشاره به سیاست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در

حمایت از سرمایه‌های فرهنگی و هنری کشور گفت: «اتخاذ سیاست‌های حمایتی متناسب با منزلت و جایگاه رفیع اصحاب فرهنگ و هنر،

هنر



نگاهی به نمایش «سالگشتگی»

نگاهی به نمایش «سالگشتگی»

تعليق‌های ناتمام

با آن همدلی پیدا کند. البته این‌ همدلی به زودی به دست نمی‌آید و مخاطب باید پازل‌وار اجزای نمایش و ارجاعات فرامتی را کنار هم بگذارد تا بتواند نمایش را برای خود رمززدایی کند.

کوهستانی با هوشمندی دیالوگ شخصیت‌ها را با بازی‌ای به نام «هَب» شروع می‌کند (اینکه این دیالوگ‌ها با نمایش رقص روی لیوان‌ها چه نسبتی دارد و آیا دقیقاً همان‌هاست یا خیر را نمی‌دانم)؛ بازی‌ای که اگر قواعد آن رعایت شود می‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند، اما تا به حال هیچ‌گاه چنین نشده است؛ مانند نسبت مرگ و زندگی که به لحاظ نظری و به قول معروف

شور و حال نوروژ

دیروز بود که بهار در پنجره خانه‌مان نشسته و خبر از شکوفه‌های دشت و باران می‌داد.

یادش بود خبر، روزگاری که بابانوروژ را باور داشتیم و در دلقق بازی‌های حاجی فیروز، صدای قهقهه‌مان به آسمان می‌رفت. یادش به خیر بلورِ قلب‌های کودکی که از کوچک‌ترین درشتیِ پدر و مادر ترک برمی‌داشت و تا صبح در انتظار دلجویی آنها بیدار می‌ماندیم.

یادشان زنده، عزیزی که کنار سفره هفت‌سین نشسته، شمع‌های قلیمان را به آتش مهرشان روشن می‌کردند و روی ما را بوسیده سال‌نو را تریک می‌گفتند. آن روزگاران اگر کسی دیر به سفره تحویل سال می‌رسید، بزرگ‌ترها می‌گفتند: «رفته ماهی قرمز سفره عید را بخرد». امروز که ماهی‌های قرمز کوچک در تنگ بلورین به این طرف و آن طرف تنگ غوطه می‌خورند، ما می‌دانیم در وادی مرگ، ماهی قرمز کوچولو نمی‌فروشند و خریداری که از این گذرگاه عبور کرده‌اند، دیگر بازخواهند گشت.

ای کاش در سرمای زندگی، مانند شب‌های سرد زمستان کودکی، به انتظار بارش برف بودیم تا روز بعد برف‌بازی کنیم.

آیا با برف‌های تپه‌ای و غم‌های زندگی می‌شود بازی کرد و با آن بابابرفی ساخت؟

«تختی»؛ یک پدیده سینمایی



فیلم «گلبرغ‌ها تختی» به تصویر کشیده شده توسط مجید موثقی

بود! «صفی یزدانیان» نیز نتوانست با فیلم «ناگهان درخت» درخشش کار اول خود «در دنیای تو ساعت چند است» را تکرار کند! «مسخره‌باز» اولین فیلم بلند «همایون غنی‌زاده» با رگبار و تکرار میزانشن‌های تئاتری کار تأثیرگذاری از آب درنیامد؛ موازی‌کردن شخصیت‌ها با نوستالژی‌های سینمایی، آن هم در لوکیشنی همیش ثابت، فیلم را به تله‌تئاتری فرمالیستی تبدیل کرده که با زمان طولانی بیننده را خسته می‌کند!

البته بازی خوب «علی نصیریان» در «مسخره‌باز» ریتم طنز خوبی به فیلم داده، اما تکرار میزانشن بریدن سبیل مشتری‌ها، نتوانسته ضعف داستان‌گویی فیلم را بر کند! «سرخ‌پوست»، ساخته «نیما جاویدی» نیز

افزایش مبلغ طرح تکريم از سوی «صندوق اعتباری هنر»

خصوصاً پیش‌کسوتان این حوزه از اهداف و برنامه‌های صندوق اعتباری هنر است». مدیرعامل صندوق اعتباری هنر درباره طرح تکريم بیان کرد: «طرح تکريم به استنادانی که بیش از ۳۵ سال سابقه آفرینش کار هنری و با بیش از ۶۰ سال سفرن س موفق به دریافت نشان درجه یک هنری و صاحب‌سبک شناخته شده‌اند، تعلق می‌گیرد». او یادآوری کرد: «احراز صلاحیت حرفه‌ای مشمولان طرح تکريم پس از بررسی در صندوق اعتباری هنر و با تأیید و تصویب شورای ارزشیابی هنرمندان کشور صورت می‌گیرد». سیدزاده با اشاره به نگاه و احترام ویژه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حمایت از پیش‌کسوتان عرصه فرهنگ و هنر گفت: «از همراه سال‌جاری مقرر شد مبلغ دریافتی مشمولان طرح تکريم و مستمری

روی کاغذ می‌شد مرگی در کار نباشد، اما چنین نشده؛ یعنی تا به حال نشده است.

در ادامه، کوهستانی در فضایی کاملاً رئالیستی نمایش را شروع می‌کند، گویی همه‌چیز عادی است؛ زن و مردی بازیگر که مدتی با هم زندگی کرده‌اند، خرده‌مباحث زنانشویی داشته و از هم جدا شده‌اند. اکنون مرد تلاش می‌کند که رابطه را از سر گیرد و زن هم بی‌میل به این نیست. مسئله به این سادگی نیست، هرچه جلوتر می‌رویم، نه‌تنها تعلیق‌ها حل نمی‌شوند، بلکه بیشتر و عمیق‌تر می‌شوند.

کوهستانی با دکوپاژی بسیار ساده و درست، پازل معلقش را پیش می‌برد. او با چیدمان غیرهم‌سطح میزهای کاراکترها از سویی و پخش نمایش قدیمی رقص روی لیوان‌ها از سوی دیگر (نمایشی که بازیگران جوان آن الان در میان‌سال‌ی هستند)، ارجاع به اسطوره اورفئوس می‌دهد (به‌خصوص آنجاهایی که زن به عقب بازمی‌گردد تا مرد را ببیند) و از دیگر سو در نهایت با رفتن بازیگران زمان حال به گذشته‌ای که روی مانیئورها در حال پخش است، زمان متصور و واقعی را به‌هم می‌ریزد. کوهستانی حتی ورای این هم می‌رود و مانیئورها را جابه‌جا می‌کند؛ صدای زن روی مرد جوان می‌افتد و صدای مرد روی زن جوان؛ جابه‌جایی‌ای که تفسیرهای متعددی می‌تواند در بی داشته باشد. درواقع کوهستانی به‌جای آنکه به سبک کلاسیک تعلیقی ایجاد کند و بعد بی گره‌گشایی از آن تعلیق برآید، مخاطب را میان برخی از سؤالات و تعلیق‌ها می‌گذارد؛ دقیقاً کاری که دنیا با هر سوژه کنجکاو می‌کند.

چه بی‌رحماند سال‌های مکرر عمر که برف را بر روی موی ما می‌باراند؛ تا بابابرفی روایهای کودکی‌مان، در گداختگی انکارناپذیر واقعیت‌ها، ذوب شده فروریزد.

ما به تجربه سال‌ها آموخته‌ایم که جهان هستی در نظم کهکشانی به هستی ادامه می‌دهد تا هرساله به هنگام نوروژ برای درختان، پیراهن عروس پرشکوفه و برای دشت‌ها سبزر را هدیه بیاورد و چراغ و آینه‌ها را روشن کند و به کودکانِ خوب، شادی‌های بهشت را هدیه دهد.

اما اگر این جهان، با وجود دردها و جدایی‌ها، با ما سر سازش می‌داشت، ما همان کودکی می‌ماندیم که آرزو می‌کرد همراه بابادادک‌ها به آسمان پرواز کند؛ برای زیستن به عشق نیاز داشت و برای خندیدن به مهربانی و ما غم نداشتن ستاره را فراموش می‌کردیم و برای شادی روحِ نیاکانمان، تمام روزهای سال را عید می‌گرفتیم.

شاهنامه به ما گفته بود: جمشید شش هزار سال پیش، نخستین روز بهار را جشن گرفت و مقرر داشت به شکرانه رحمت آفریدگار، ایرانیان هرساله بیداری خاک و رُستین سبزه و دقیقه‌دایای حضور انسان در عرصه هستی را جشن بگیرند، تا نوروژ ایرانیان و ایران‌زمین پیروز و مبارک باشد.

زیر درختان زیتون

در باب تعطیلی اجرای نمایش در ایام نوروژ!

فراموشی تئاتری با یک نابینایی عمیق تاریخی



رسول نظرزاده

● درحالی‌که در ایام تعطیلی نوروژ بر سر اینکه کدام فیلم سینمای ایران اکران نوروژی شود بحث و جدل است، قابل‌تأمل است که اجراهای تئاتری در کل کشور در این ایام به یک خاموشی تاریخی فرورفته؛ اینکه در این سال‌ها هنوز نتوانسته‌ایم راهکار مناسبی برای این خواسته تئاتری که مناسب حال‌واحوال تاریخی مردم ایران نیز هست پیدا کنیم، جای پرسش اساسی دارد. آیا همه‌چیز برمی‌گردد به ساختار کارمندی/ دولتی خسته تئاتری که پس از برگزاری جشنواره تئاتر فجر، نیاز به استراحت دارد و حاضر نیست هیچ جایگزینی برای اصلاح ساختار خود در نظر بگیرد؟ به معنای دیگر خیلی راحت به این نتیجه حذفی رسیده‌ایم که این‌همه تالارهای خصوصی و گروه‌های تئاتری که طی سال، درآمد آنچنانی هم ندارند حاضر نیستند با حذف موانع دست‌وپاگیر، برای سود بیشتر گروه خود و البته زنده نگاه‌داشتن فرهنگ نمایشی اصیل و شادی‌آور ایرانی کاری کنند، آن هم درحالی‌که بخش زیادی از فرهنگ نمایشی تاریخی این سرزمین در اقصا نقاط کشور با تپه‌ها و شخصیت‌ها و مراسم نمایشی زنده و عروسی نوروژی به استقبال سال نو می‌رفته‌اند؛ مانند مراسم عروس گلی، برف چال، نوروژ خوانی ، نوروژعلی، سیاه‌بازی، عمونوروژ، تکم‌چی‌ها و…



حتی در تقویم گذشتگان نوروژ را به دو بخش نوروژ عامه و نوروژ خاصه تقسیم می‌کردند که به زبان امروز بخش اول آن به نمایش‌های میدانی و عامه‌پسند میان مردم اختصاص داشته و بخش دوم برای اجراهایی برگزیده‌تر بوده است.

اینکه همه‌چیز را به برنامه‌های تلویزیون واگذار کنیم که دیگر از فطر تکراری‌بودن برنامه‌هایش چند مصاحبه با شخصیت‌ها و میهمانان برگزیده، چند موسیقی محلی و پاپ و گفت‌وگوهای چندمنظوره، سریال‌های دم‌دستی و فیلم‌های قلق‌وقمع‌نده خارجی و هندی و چینی… دیگر رقتی در مخاطب نیازمند برنامه‌های زنده ایجاد نمی‌کند. مراسم و اجراهایی که مخاطب خود نیز در آنها بخشی از ماجرا شد و به جست‌وجوهای ناخودآگاهش پاسخی درخرو داده شده باشد.

هنوز هم می‌توان با یک فراخوان و برنامه‌ریزی حتی جشنواره‌های تئاتر خیابانی و زنده و به‌ویژه تئاتر عروسی‌کی نوروژی برگزار کرد تا منتخبان آن جشنواره برای نوروژ، برنامه‌های ویژه اجرا کنند. به‌این‌ترتیب در این ایام درآمدزایی تئاتر به تعطیلی کشانده نخواهد شد (اگر هم جشنواره‌های نوروژی مناسبتی اجرا می‌شوند برابند آنها را بر صحنه تئاتر کمتر دیده‌ایم)؛ روشنی که در کشورهای دیگر به راحتی و طی سال‌ها در حال اجراشدن است. هنوز هم بهترین برنامه‌های هنری، از جمله موسیقی و تئاتر، در اقصا نقاط جهان در این تعطیلات کریسمس به اجرا درمی‌آیند. در سینما که حالا می‌توان سلسله‌فیلم‌هایی با موضوع کریسمس را در کتابی قطور گردآوری کرد.

در بخش تخبه‌گرما هم متن‌ها و نمایش‌نامه‌های زیادی با موضوع کریسمس نوشته و ساخته شده که تداخل موضوع آنها با دوران تاریخی را هم مدنظر قرار داده‌اند. مانند کریسمس و جنگ، شام طولانی کریسمس، کریسمس و مددکاری‌های اجتماعی و… . به راحتی می‌توان از این‌ موضوع‌ها تجربه‌ها در نوروژ که جشنی غیرسیاسی، طبیعت‌گرا، محیط‌زیستی، صلح‌طلب و خانواده‌گراست سود جست. خاموش نگاه‌داشتن همه این امکانات بالقوه، بی‌توجهی به ظرفیت‌های صلح و عشق و همبستگی ملی میان مردمی است که هیچ‌گاه به فرهنگ غنی گذشتگان خود پشت نکرده‌اند. بگذارید کودکان و فرزندان این سرزمین شور و نشاط یک فرهنگ اصیل را در کوچه و خیابان و در صحنه‌های تئاتری هم ببینند و در حافظه خود بعدها از این روزها خاطره‌های درخشان بسازند. کم‌کاری فرهنگی که هنری در این زمینه خودبه‌خود، در به روی تولیدات غیرومی وغیرفرهنگی خواهد کشود. حتی در این زمینه می‌توان از تولیدات کشورهای همسایه که در آنها نوروژ با شکوه و زیبایی خاصی به اجرا درمی‌آید سود جست تا بتوان رنگارنگی فرهنگی دیرینه و مشترک را در آنها بازجست و به گفت‌وگوی میان ملت‌ها میدانی تازه داد.

پیداکردن راه‌های جایگزین و چه‌بسا به‌کارگیری دوره‌ای آدم‌های موفق در این‌ زمینه در این ایام یکی از راه‌هایی است که همچنان بر انگیزه‌ها و پاسخ‌کوبودن گروه‌ها و مدیران خواهد افزود.